

رویکردی تمدنی به ظرفیت‌های فکری و تاریخی انقلاب اسلامی ایران؛
با تأکید بر اندیشه رهبران انقلاب

بتول یوسفی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی از برجسته‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم میلادی است. این برجستگی به دلایل ظاهری همانند گستردگی سرزمینی و یا تعداد کشته‌ها و... نبوده؛ بلکه به عظمت در مبانی نظری (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی)، اهداف و آرمان‌های انقلاب باز می‌گردد. بر اساس چنین نگرشی، غایت این حرکت عظیم و الهی، نه صرفاً سقوط حکومتی دست‌نشانده و یا جابه‌جایی قدرت سیاسی، بلکه بنیان‌گذاری عالمی جدید و طرحی نو برای آینده بشریت است. از این عالم جدید می‌توان تعبیر به تمدن نوین اسلامی کرد. اکنون که از التهابات اولیه انقلاب گذشته و به مرحله بلوغ آن رسیده، ضرورت دارد با امعان نظر به این پتانسیل و ظرفیت، نگرشی عمیق‌تر به این پدیده اجتماعی افکند؛ چرا که شناخت صحیح انقلاب لازمه و مقدمه شکل‌گیری تمدن است. به عبارتی دیگر، مرحله تمدن نه به معنای اتمام مرحله انقلاب بلکه تکامل و اوج رشد و ثمردهی آن است. مسلماً تکامل نهایی در بستر اولیه آن، یعنی انقلاب شکل می‌گیرد و در واقع، شکل‌گیری تمدن نیز آخرین مرحله تکامل و شکوفایی انقلاب است. این مقاله با چنین رویکردی و با روش «توصیفی علی» و بهره‌گیری از اندیشه رهبران انقلاب (حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)، به دنبال تبیین این نگرش است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، تمدن، تکامل، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

تمدن از جمله واژه‌های پیچیده و چند ساحتی است که همواره در تحلیل‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در تعریف تمدن، ابهام زیادی وجود دارد و از جمله دانش‌واژه‌هایی است که در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. اما در مجموع می‌توان گفت تمدن وضعیت ایمن، پویا و بالنده‌ای است که در آن ابعاد مختلف حیات بشری اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری و مادی-بزراری شکوفا می‌شود و انسان‌ها در هر یک از این زمینه‌ها دست به تولید و خلاقیت می‌زنند. (نجفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰) اهمیت نگرش تمدنی از آن رو است که فراگیر و جامع است و تحولات اجتماعی را در مقیاسی کلان و در نسبتی با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار داده و از تحلیل‌های تک عاملی پرهیز می‌کند. از سوی دیگر نگاه تمدنی نگاهی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از آن رهگذر بوده و راه برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر آن هم در گستره‌ای وسیع، ممکن می‌گردد. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۱)

در ایران علی‌رغم تلاش‌های علمی صورت گرفته، حوزه فهم تمدنی همچنان کاستی‌های فراوان دارد. این ضعف دارای آثار مهمی است؛ از جمله عدم نگاه فراگیر و جامع به انقلاب اسلامی، عدم تفسیر و تحلیل واقعی از تمدن غرب، فقدان تصویر گویا و جامع از تمدن اسلامی گذشته، عدم شفافیت ایده تمدن‌سازی اسلامی در آینده و ...

این در حالی است که به نظر می‌رسد در ضرورت این کندوکاو علمی پایه‌های اساسی وجود دارد؛ از جمله ظرفیت‌های عظیم تمدنی معرفی شده در اسلام به سبب جامعیت و خاتمیت این دین و تجربه عینی تمدن شکوهمند اسلامی در قرون اولیه و از سوی دیگر افق‌گشایی فراگیر انقلاب اسلامی و پیدایش نشانه‌هایی از افول فرهنگ و تمدن غربی، انتقاد فلاسفه و متفکران غربی از روند مدرنیته و پیامدهای آن، عدم پاسخگویی جریان پست مدرنیسم به مشکلات بنیادی، تشدید روند جهانی‌شدن، افزایش آگاهی فرهنگی و تمدنی در پی گسترش امکانات اطلاعاتی و ارتباطی و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها.

در این مقاله تلاش شده با نگاهی عمیق به انقلاب اسلامی، به جایگاه و نقش بسترساز این پدیده مهم اجتماعی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پرداخته شود. در این راستا، پس از بررسی معنای تمدن و تمدن اسلامی، به بیان ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی پرداخته شده است. در تبیین ظرفیت‌ها، توجه ویژه‌ای به اندیشه رهبران انقلاب شده، تا به جایگاه این تفکر در منظومه فکری رهبران و پیشقراولان انقلاب نائل شویم.

۱- روش تحقیق

با توجه به رویکرد تمدنی تحقیق، روش ترکیبی توصیفی علی^۱ به کار می‌رود. این روش بیشتر به علیت و چگونگی اثرگذاری آن توجه دارد تا خود علت؛ لذا این روش توضیح و توصیف علیت است تا خود علت؛ از طرفی به زمینه‌های اثرگذاری یک علت در زمینه خاص و تفاوتش در زمینه‌های دیگر توجه دارد. به بیان دیگر، «تحلیل عمیق متغیر وابسته با توصیف عمیق فرایند اثرگذاری علت یا همان متغیر مستقل» است. کاربرد این روش در مطالعات تطبیقی و بررسی یک علت و پیامدهای آن در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت است. (ر.ک: استراس و کوربین، ۱۳۸۵)^۲

۲- مفهوم‌شناسی پژوهش

۱-۲. معنای تمدن

از بررسی ریشه واژه «تمدن» در زبان‌های مختلف، این‌گونه برداشت می‌شود که این لغت به نوعی «شهرنشینی» اشاره دارد که پیشرفت در حوزه‌های گوناگون، در آن مشهود است. برخی از این لغت‌شناسان (همانند دهخدا) این پیشرفت را محدود به شهر کرده و از یک پیشرفت گسترده سخن نمی‌گویند. البته برخی (همانند انوری) به این جنبه توجه کرده‌اند. البته در تعاریف متفکران از تمدن، این محدودیت کمتر دیده می‌شود و تمدن به‌عنوان مفهومی کلی‌تر و صفتی برای «جامعه» تبیین می‌گردد. دیگر این‌که، اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علمی همانند تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در رابطه با تمدن سخن گفته‌اند. این موضوع هرچند ذو ابعاد بودن تمدن را نشان می‌دهد، ولی بر پیچیدگی این مفهوم افزوده است. اما از آنجایی که این تحقیق، علاوه بر تمدن، بر «نظام مردم‌سالار» نیز توجه دارد، تعاریف گوناگون از این منظر مورد احصاء و توجه قرار می‌گیرد.

^۱. causal description

^۲. در این دو مقاله توضیحات مناسبی در مورد این روش که به نسبت روش خاص و جدیدی است، آمده است:

- gerald Schneider: "causal description: moving beyond stamp collecting in political science", Department of Politics and Management, University of Konstanz, PO Box D 86, Konstanz D-78457, Germany.

- Tulia G. Falleti & Julia F. Lynch; "Context and Causal Mechanisms in Political Analysis", Comparative Political Studies ;Volume 42 Number 9; September 2009, PP. 3343-1166.

هنری لوکاس^۱ تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد. برخی دیگر، تمدن را چنین تعریف می‌کنند: گرد آمدن جمعیت‌های بزرگ در شهرها، تفکیک تولیدکنندگان اولیه، کارمندان متخصص تمام وقت، تمرکز مؤثر قدرت اقتصادی و سیاسی، استفاده از علائم قراردادی برای ثبت و انتقال اطلاعات، واحدهای قراردادی و زمان و مکان. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۲۶۸)

هرسکوویتس^۲ در تعریف تمدن می‌نویسد:

«تمدن عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم تأسیسات نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند، رایج است؛ مثل تمدن مصر و تمدن ایران که هر کدام دارای ویژگی‌هایی هستند که به عوامل جغرافیایی، تاریخی و تکنیکی خاص بستگی دارد.» (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹)

از نظر مارسل موس^۳ نیز تمدن مجموعه‌ای است به قدر کافی بزرگ از پدیده‌های شهرنشینی، به قدر کافی متنوع و به قدر کافی با اهمیت از نظر کمی و کیفی و معمولاً بین چند جامعه مشترک است. (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰)

از منظر علامه محمدتقی جعفری، تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویران‌گر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها کند، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد. (جعفری، ۱۳۷۵، جلد ۱۶: ۲۳۳-۲۳۴)

در جای دیگر، استاد جعفری تعریف زیر را از تمدن ارائه می‌دهد:

«تمدن عبارت است از تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت.» (جعفری، ۱۳۷۵، جلد ۵: ۱۶۱)

در تعاریف مختلف بر مشارکت همه اجزاء جامعه، از جمله نخبگان، مردم، نهادها و سازمان‌ها تأکید می‌کند. این تأکید نشانگر ضرورت تجمیع تمام ظرفیت‌های جامعه برای شکل‌گیری

¹ Henry Lucas

² Melville Herskovits

³ Marcel Mauss

تمدن است. البته برخی همانند توین بی، تمدن را حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور می‌دانند؛ یعنی طبقه ممتازی در جامعه که واجد نبوغ، ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌کند. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۰)

نکته قابل توجه این‌که، تمدنی که اندیشمندان مختلف از آن سخن می‌گویند، علاوه بر تفاوت دیدگاه‌ها در رابطه با گستردگی و عوامل ایجاد کننده، پیشرفت و توسعه تمدنی نیز که مورد تأکید قرار می‌گیرد، سطوح متفاوتی دارد؛ برخی تمدن را در معنایی محدود، افزایش آنچه انسان مصرف می‌کند و تجملاتی در ظواهر زندگی، تعبیر می‌کنند؛ اما از نظر عده‌ای دیگر، جامعه و عالم متمدن، باطنی عمیق دارد که زمینه‌ساز ظاهری آراسته می‌گردد و برای گام برداشتن به سوی تمدن، باید نظر و دقت در این باطن کرد.

از نظر فوکوتساوا یوکیچی^۱، تمدن به معنای گسترده آن، نه فقط رفاه در ضرورت‌های روزانه، بلکه پالایش معرفت و پرورش فضیلت است، به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر سوق دهد. در این دیدگاه هرچه آمیزش اجتماعی بیشتر باشد، شهروندان یک ملت بیشتر با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند و هرچه روابط بشری بیشتر گسترش یابد و الگوهای آن تحول یابد، به همان نسبت طبیعت انسان متمدن‌تر می‌گردد و شعور بشری افزون می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۳: ۳۰) از نظر ساموئل هانتینگتون^۲ نیز، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷)

بر اساس تعاریف فوق، اساس تمدن، نه ظواهر، بلکه فرهنگ و هویتی است که بر مبنای این فرهنگ شکل گرفته و فرهنگ نیز بر فضیلت استوار است و برای گام برداشتن به سوی ساخت و تحقق تمدن اسلامی، باید فضایل برآمده از فرهنگ و هویت بومی جامعه، احصاء و تقویت گردد.

برخی تفاوت تعاریف را از منظری دیگر بیان کرده‌اند؛ تفاوت‌ها در تعریف تمدن به رویکردهای متفاوت این اندیشمندان در اصل «تعریف» برمی‌گردد که برخی آن را با توجه به ویژگی‌ها و بعضی با توجه به خاستگاه و یا قلمرو تمدن تعریف کرده‌اند. مثلاً برخی از جامعه‌شناسان، مانند ادوارد تایلور، در تعریف تمدن به عناصر و مؤلفه‌های تمدنی همچون؛ دین، هنر، قانون، اخلاقیات و آداب و رسوم پرداخته‌اند و برخی دیگر مانند آلفرد وبر^۳ به ویژگی‌های تمدن

¹. FukuzawaYukichi

². Samuel Huntington

³. Alferd Weber

اشاره کرده‌اند. برخی نیز مانند ویلهلم فن هومبولت^۱ در تعریفشان از تمدن به قلمرو آن اشاره کرده‌اند. در این میان کسانی هم بودند که تمدن را به دوره‌های زمانی شکل‌گیری آن تعریف کرده‌اند مانند اسپنگلر^۲. برخی تلاش کرده‌اند تعریف ماهوی از تمدن ارائه کنند و جنس و فصل آن را مورد توجه قرار دهند (ماهیت‌نگر) و برخی نیز با تعریف تمدن به تمایز کامل یا نسبی میان تمدن با فرهنگ پرداخته‌اند. همچنین تعاریف دیگری از تمدن وجود دارند که به ذکر بیان علت‌های تمدن پرداخته‌اند. دیدگاه دیگر نیز تحلیل مفهومی^۳ است. در این روش مؤلفه‌های مفهومی تمدن تحلیل می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹)

۲-۲. تمدن اسلامی

تعاریف و توصیف‌ها از تمدن اسلامی، گاه ناظر به مفهوم آن است و گاه به سابقه و مصادیق تاریخی تمدن اسلامی اشاره دارد. زمانی که از مفهوم تمدن اسلامی سخن به میان می‌آید، تلاش می‌شود به پرسش‌های چرایی، چیستی و چگونگی، پاسخ داده شود. به طور معمول در پرسش «چرایی» به ضرورت مباحث تمدن اسلامی و تحقق آن پرداخته می‌شود. در پرسش «چیستی» به ماهیت تمدن اسلامی پرداخته می‌شود و نهایتاً کیفیت «تحقق» آن را در «چگونگی» بررسی می‌کنند.

برخی دیگر از متفکران صرفاً به سابقه تمدنی جهان اسلام پرداخته و در فحوای بحث، به سه پرسش فوق نیز می‌پردازند. هرچند برخی نیز که دغدغه مفهوم تمدن را داشته و ناظر به نیاز امروز، به تمدن اسلامی توجه کرده، به ما به ازاء تاریخی این موضوعات نیز می‌پردازند. از مجموع تعاریف، می‌توان چنین استنباط کرد که تمدن اسلامی شکل جامع و فراگیری از اسلام در ابعاد فرهنگی-اجتماعی، اجرایی-سیاسی، منطقی-فلسفی و علمی-کاربردی محسوب می‌شود.

البته تمدن اسلامی نیز تابع قوانین تمدنی عام از جمله جنبه تدریجی، تشکیکی و ذو مراتب بودن آن است. همچنین تمدن یک واقعیت چند سطحی و چند لایه است. تمدن اسلامی پس از برخورداری از حداقل‌های تمدنی می‌تواند در ابعاد، سطوح و لایه‌هایی توسعه و گسترش پیدا کند. ابعاد چهارگانه فوق بسترهای رشد و توسعه تمدن اسلامی از نقطه شروع تا اوج آن به

¹. Von Homboldt

². Spengler

³. Conceptual Analysis

شمار می‌آیند. تمدن اسلامی محصول رشد و توسعه ابعاد چهارگانه فوق در سطوح و لایه‌های انقلاب، نظام، ملت، کشور و تمدن است. (مظاهری، ۱۳۹۳)
به عبارت دیگر؛

تمدن اسلامی محصول فرهنگ اسلامی است. لذا تمدن اسلامی یک پایه‌های بیرونی پیدا می‌کند که مجموعه دستاوردهای پیشین است و اسلام آنها را در جدول و الگوی فرهنگی خویش بازشناسی کرده و بر اساس مبانی فکری و فرهنگی خود، تمدن اسلامی را سامان داده است؛ در حالی که فرهنگ اسلامی، ذاتی خود اسلام است و جوهره آن وحیانی، غیرقابل تغییر و دارای اصول ثابتی است. (عرفان، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵)

البته میان اسلام و قالب‌های اجتماعی و تمدنی یگانگی وجود ندارد؛ اسلام حقیقی فراتر از جامعه و تمدن است و لذا با مرگ جوامع و تمدن‌ها نمی‌میرد. (مظاهری، ۱۳۹۳: ۱۴۶ و ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، جلد ۱۳: ۸۱۵)

تسری پیام اسلام در بستر زمان و مکان که از قرن دوم، سبب شکل‌گیری تمدن اسلامی به معنای وسیع آن شد، با آغشته و آمیخته شدن این پیام با رنگ و بوی مؤلفه‌های زمان و مکان همراه بوده است. هر گاه شکاف میان هسته اصلی پیام اسلامی و تجلی تاریخی تمدن اسلامی بیشتر می‌شد، زمزمه‌های انحطاط از گوشه و کنار پیکره این تمدن به گوش می‌رسید. (عرفان، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹)

در حقیقت، تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛

«زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزت‌مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت.» (آیت‌الله خامنه‌ای: ۱۳۹۲/۶/۱۴)

۳- ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی

با لحاظ مقدمات نظری فوق، در این بخش به ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۳-۱. افق‌گشایی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با ظهور خود، افق پیش روی بشریت را گشود. تمدن غربی ساحت وجودی بشر و زندگی بشری را به ساحت مادی و ناسوتی آن تقلیل داده بود و افقی پیش روی بشریت جز مادیت ترسیم نمی‌کرد و این انقلاب اسلامی بود که با وقوع خود افق‌های زندگی بشری را از سطح مادی بالاتر برد و زندگی دینی، الهی و معنوی جدیدی را به جهان عرضه کرد. سکولاریسم جوهر اصلی تمدن مادی غرب محسوب می‌شود و این انقلاب تنها با وقوع خود شکاف عمیقی بر بدنه آن وارد ساخت. بالندگی، پویایی زندگی و حتی تفکر بشر وابسته به سطح افق‌هایی است که در پیش رویش ترسیم شده است. وقتی افق‌ها کوتاه باشند و یا افق‌های بلند تیره و تار شوند، عقل‌ها نیز عمق خود را از دست می‌دهند و این مضمون کلام امیرمؤمنان است که بعد از قبول خلافت با مردمی که برای بیعت با او آمده بودند، چنین سخن گفت:

«افق‌ها بسیار تیره شده و مه و غیم همه‌جا را فرا گرفته است. درست همان‌گونه که در فضای مه‌آلود برد دیده‌ها کم می‌شود، اکنون نیز که افق‌ها تیره و تار است عقل‌ها نمی‌توانند عمق مسائل را بیابند؛ دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْوهٌ وَ اَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ اَلْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ اَلْعُقُولُ وَ اِنَّ اَلْاَفَاقَ قَدْ اَغَامَتُ وَ اَلْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

انقلاب اسلامی با گشایشی که در افق‌های زندگی بشری ایجاد کرد، در واقع وسعتی به عقل و تفکر بشر و به تبع آن زندگی بشر داده است و این گشایش نوید دهنده تمدنی از جنس دیگر و با افق‌های بلندتر از تمدن کنونی است. (مظاهری، ۱۳۹۳)

۳-۲. احیای هویت و تفکر اسلامی

قرائت انقلاب اسلامی ایران از تراث اسلامی چنان بوده که به ایجاد «وضعی خاص» برای ذهنیت اسلامی انجامیده است؛ به گونه‌ای که مسلمانان معاصر با تکیه بر آن وضع، خود را برای ورود به صورت تمدنی اسلام مستعد می‌بینند. البته این استعداد اعتباری نبوده است و تنها در صورتی دست می‌دهد که ماده خام آن به صورت واقعی وجود داشته باشد. بر این اساس،

نباید پنداشت که تب تمدن‌خواهی و تمدن‌سازی در نخبگان اسلامی تنها در پی مطالبه اعتباری مقام معظم رهبری از آنها بالا رفته است، بلکه واقعیت این است که مطالبه ایشان نیز تنها پس از احساس وضع استعداد تمدنی امت اسلامی انجام پذیرفته است. (ره‌دار، ۱۳۹۳: ۷۵)

از طرفی «هویت اسلامی» سؤال اساسی کشورهای جهان سوم است. هویت اسلامی یعنی خودآگاهی جمعی که مردم این گونه کشورها به اصالت‌ها، ارزش‌ها و میراث‌های اسلامی خود داشته باشند. نبود چنین آگاهی اجتماعی به وجود و هستی اجتماعی اسلامی خود، سبب وابستگی به کشورهای استعمارگر و در نتیجه نخستین عامل نفوذ فرهنگی کشورهای سلطه‌گر شد. آنها چنین القا کرده‌اند که ملت‌های جهان سوم و از جمله مسلمانان از خود چیزی ندارند که در مدیریت اجتماعی، سیاسی و اداری آن را نشان بدهند و برای خود ملتی آگاه باشند که بتوانند سرنوشت خود را به دست گیرند و استقلال داشته باشند.

امام خمینی(ره) در این زمینه ابراز می‌دارد:

«باید این نهضت در تمام عالم-نهضت مستضعف در مقابل مستکبر- در تمام عالم گسترده شود. ایران، مبدأ و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف [باشد]. ملت‌های مستضعف ببینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام، در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستاد و قدرت‌های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت‌ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی، اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم، مسلمین بپاخیزند؛ بلکه مستضعفین بپاخیزند. وعده الهی که مستضعفین را شامل است، و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند.» (صحیفه امام، جلد ۷: ۲۹۲)

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای نیز یکی از علل اصلی احیای هویت اسلامی، وقوع انقلاب اسلامی در ایران است و جریان نوین بیداری اسلامی را ناشی از گسترش و به عبارتی صدور معنوی انقلاب در جهان ذکر می‌کند:

«امروز ملت‌های مسلمان بیدار شده و رو به حاکمیت اسلام پیش می‌روند. امروز شعارهای اسلامی، که تا چندی پیش فقط از حنجره ملت پیشرو و پیشاهنگ ما خارج می‌شد، در میان دیگر ملت‌های مسلمان نیز گسترش و جذابیت یافته و از شرق تا غرب، در همه جای جهان اسلام، احساس هویت اسلامی را به ملت‌ها برگردانده است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۴/۰۷)

۳-۳. تکامل انقلاب اسلامی

روشن است که انقلاب اسلامی تنها یک انقلاب ساده در سطح یک کشور جهان سومی نبود، بلکه این انقلاب علاوه بر این که در داخل کشور ریشه نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را خشکاند و نظامی بر پایه احکام الهی بنا کرد، در سطح جهانی نیز ریشه‌های بسیاری را لرزاند و تأثیرات عمیق و گسترده‌ای را از خود بر جای گذاشت.

این امر بیانگر آن است که در نگاه به این انقلاب، نایستی به سطح یک فرهنگ خاص محدود شد، بلکه عمق تمدنی و سطح جهانی آن را بایستی مد نظر قرار داد. توان این انقلاب فراتر از آن است که موجب تشکیل یک نظام یا دولت اسلامی در سطح یک کشور شده باشد، بلکه تحولی صورت گرفته که ظرفیت بسط و توسعه تا تشکیل یک تمدن اسلامی را دارا است. انقلاب اسلامی ایران دگرگونی‌های عمیقی را در سطح داخلی و جهانی به خصوص در وجدان عمومی و افکار عمومی ملت‌های جهان ایجاد کرد. (مظاهری، ۱۳۹۳)

رهبر انقلاب، مراحل تکاملی انقلاب اسلامی را چنین شرح می‌دهند:

«مرحله اول در این فرایند، شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و پس از آن باید بلافاصله نظام اسلامی تشکیل شود که هنر بزرگ امام خمینی رحمه‌الله نیز ایجاد نظام اسلامی بود. مرحله سوم «تشکیل دولت اسلامی» یعنی تشکیل دولتی بر اساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی است؛ تا وقتی این مرحله به‌طور کامل محقق نشده است، نوبت به «تشکیل جامعه اسلامی» نمی‌رسد و در این صورت، موضوع سبک زندگی اسلامی نیز صرفاً در سطح گفتمان‌سازی در جامعه باقی خواهد ماند. گام نهایی در مراحل پنجگانه اهداف انقلاب اسلامی، تحقق «تمدن اسلامی» است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۲/۶)

با بررسی مراحل پنج‌گانه می‌توان گفت نکته مهم و قابل توجه در این میان آن است که در این فرایند، شروع هر مرحله، به معنی پایان و مرگ مرحله قبل نیست؛ بلکه هر مرحله، نقش و جایگاه مفهومی‌ای دارد که همواره در حال تکامل است. به بیان دیگر، یک زنجیره منطقی وجود دارد؛ حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۰/۷/۲۴)

به نظر می‌رسد مستمر بودن زنجیره به این معنا باشد که حلقه‌های زنجیره امکان تکرار داشته باشد. به عبارت دیگر، روحیه انقلابی همواره در همه مراحل حرکت تمدنی لازمه پویایی و نوزایی جریان متعالی تمدن اسلامی است. (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۲۵)

به عبارت دیگر، تمدن اسلامی غایت حرکت و چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در سطح کلان و الگوی زندگی در جوامع اسلامی در سطح خرد است، ولی درباره چگونگی دستیابی به تمدن اسلامی، در نظریه ایشان که با سیر تکوین جمهوری اسلامی ایران گره خورده است، فرایندی قابل شناسایی است که در آن تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی، مقدمه دستیابی به تمدن نوین اسلامی دانسته می‌شود.

«تولید فکر و علم» و «پرورش نیروی انسانی» از لوازم مهم حرکت تمدنی هستند. همچنین «اصلاح و بهبود سبک زندگی و رفتار اجتماعی» و نیز «نظام‌سازی و تعالی الگوی مدیریت» دو الزام کارکردی هستند که دستیابی به تمدن اسلامی با آنها معنا می‌یابد. براساس نظریه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای حرکت تکاملی جمهوری اسلامی ایران در گرو «رویکرد تمدنی» و محقق ساختن الزامات مهم و راهبردی پیش گفته است. (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۳۳)

۳-۴. انقلاب اسلامی و طرح پرسش از تمدن غربی

انقلابی که می‌تواند پرسش از غرب و تمدن غربی را طرح کند، مسلماً نمی‌تواند به سطح یک انقلاب ساده محدود شود. در خصوص تمدن غربی می‌توان بیان داشت که تمام عرصه‌های زندگی مردم دنیا را تحت پوشش قرار داده است و خود را تنها تمدن و تنها راه زندگی بشر معرفی می‌کند. چیزی که توانسته است این مطلقیت را از تمدن غربی بگیرد، به طور قطع از ظرفیت تمدنی بالاتری برخوردار است. پرسش از غرب و زیر سؤال بردن تمدن غربی شاید کار آسانی به نظر بیاید، اما تنها کسانی می‌توانند به طرح این پرسش بپردازند که تعلق خود را از تمدن غربی بریده باشند و محملی برتر برای تعلق خود یافته باشند. گستردگی و عمق و ریشه‌داری این انقلاب به حدی بود که توانست تعلق یک ملت را از تمدن غربی ببرد و با ارائه چشم‌اندازی نو آنها را عازم ایجاد زندگی جدید و تمدنی جدید کند. البته؛

میان پرسش از غرب تا غرب‌شناسی فاصله زیادی وجود دارد و قاعدتاً چنین تصویری درست نیست که به صرف ایجاد زمینه‌ای برای پرسش از غرب، غرب‌شناسی حاصل شده باشد، اما می‌توان با منطقی و دلیل اشاره کرد؛ آزادی که لازمه حرکت در این مسیر است، با انقلاب اسلامی حاصل شده است؛ چرا که آزادی از غرب، آزادی تاریخی و خروج از عالم غرب است. (مظاهری، ۱۳۹۳)

انقلاب اسلامی در بیرون از عالم غربی رخ داده است و به قولی خاستگاه این انقلاب عالم مدرن غربی نبوده و حتی در افق عالم مدرن نیز تولد و رشد نیافته است. پست مدرنیسم هم

محمل درستی برای این انقلاب نیست. چراکه ایران پیش از انقلاب در وضعیت مدرن قرار نداشته، بلکه فرایند مدرنیزاسیون را به صورت ناقص طی کرده است. تنها اندیشه دینی و الهی که نوعی بازگشت به عالم قدس و توجه دوباره به آسمان بود، می‌توانست منشأ این بیداری و در نتیجه آزادی باشد. (نجفی، ۱۳۸۸: ۵۵۱)

۳-۵. پیام جهانی انقلاب اسلامی

تمدن اسلامی به صورت پویا وجود داشته و امروز هم این تمدن قابل تحقق است و اساساً آرمان مهدویت شیعی این امر را نمایندگی می‌کند. اما این مهم به سادگی به دست نمی‌آید و ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم که دنیای غرب و تمدن مادی خود به خود رو به افول برود؛ چرا که احیای تمدن اسلامی فقط با افول تمدن غربی ممکن نیست و این احیا حتماً در زمینه مدنی و اجتماعی محتاج به انقلاب است. اینجا است که ما اندیشه امام(ره) و مقام معظم رهبری را می‌توانیم محملی بدانیم برای ارتباط میان تمدن گذشته و تمدن آینده به وسیله یک انقلاب بزرگ اسلامی و حضور نهضت‌های قدرتمند مرتبط با آن. (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹)

«برای این ملت، قضیه بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید، قضیه‌ای جدی است. آن را جدی بگیرید. یک وقت در کشوری، یکی کودتا می‌کند و نظامی بر سرکار می‌آید. آن نظام، چند صباحی هست؛ بعد هم می‌رود- یا یکی دیگر از او تحویل می‌گیرد- و همه چیز به حال اول برمی‌گردد. یک وقت قضیه این‌گونه است و این همه نقل ندارد. آنچه در ایران اتفاق افتاد، مسئله یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱)

البته ایشان نتیجه این حرکت را جهان‌گشایی و تصرف ممالک دیگر ندانسته‌اند و تجربه جمهوری اسلامی در چند سال گذشته این مسئله را نشان می‌دهد. این خصلت ناشی از پیام جهانی است که در بطن انقلاب وجود دارد:

«ما البته یک ملتیم؛ مرزهایمان هم، مرزهای محدودی است. بیرون از این مرزها هم کاری نداریم. به این نکته توجه داشته باشید. تلاش و فعالیت ما در داخل مرزهای خودمان است. اما این انقلاب، محدود به این مرزها نیست. این پیام یک پیام جهانی بود. دلیلش چیست؟... وقتی این انقلاب پیروز شد، وقتی امام در صحنه ظاهر شدند، وقتی پرچم اسلام و لا اله الا الله بالا رفت، احساس کرد که پیروز شده است. از این خیل عظیم یک میلیاردی در سراسر دنیا، بعضی این احساس را تداوم دادند، دنبالش راه افتادند و مبارزه کردند؛ شد همین حوادثی که

در کشورهای گوناگون به وسیله نهضت‌های اسلامی راه افتاد.» (آیت‌الله خامنه‌ای،
۱۳۷۳/۰۸/۱۱)

درباره پیام جهانی انقلاب اسلامی جامعه‌شناسان غربی علی‌رغم برخوردهای مشحون از کتمان و محافظه‌کاری معاندانه، اعترافاتی دارند که مثالی را نقل می‌کنیم. پروفیسور کارستن-کولپه^۱ که یکی از خاورشناسان غربی و ایران‌شناسی نامدار است، در صفحه ۶۷ کتاب خود به نام «مشکل/اسلام» (۱۹۸۹) می‌نویسد: «انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام خمینی که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد، بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فراملیتی داشته است.»

وی در مقدمه همین کتاب خود، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات مختلف اجتماعی اروپایی و عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، می‌نویسد: «بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، به‌طور کلی اوضاع سیاسی به گونه‌ای شد که از طرف گروه‌های مختلف، اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانشجویان، دست‌اندرکاران آموزش‌های دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و همچنین احزاب سیاسی، پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح می‌کردند.» (کولپه، ۱۹۸۹: ۵)

طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» می‌تواند از عکس‌العمل‌های غرب در برابر این بیداری باشد؛ چراکه ملت‌های مسلمان ظلمی که از سوی مستکبران بر آنان روا شده را فراموش نکرده و در پی احقاق حقوق خویش و قیام علیه استعمارگران هستند. هانتینگتون بدون آن که به این واقعیت اشاره کند، می‌کوشد این تضاد روزافزون را به‌عنوان برخورد تمدن‌ها مطرح کند. هانتینگتون فراموش می‌کند که یک سال قبل از ارائه نظریه برخورد تمدن‌ها، نیت و نگرانی خود را از تحولات در شرف وقوع بعد از فروپاشی شوروی آشکار کرده است.

او در مقاله‌ای تحت عنوان «منافع استراتژیک در حال تغییر آمریکا» به صورت ویژه جایگاه آمریکا را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و برای حفظ موقعیت و منافع آمریکا چنین چاره‌اندیشی می‌کند:

الف. برای حفظ موقعیت به‌عنوان قدرت برتر جهان باید با پدیده مبارزه‌جویی اقتصادی ژاپن مواجهه کرد.

¹. Dr. Prof Carsten Colpe

ب. از ظهور یک قدرت مسلط نظامی-سیاسی در منطقه اوروآسیا (همچون آلمان و چین) جلوگیری به عمل آورد.

پ. از منافع اساسی آمریکا در جهان سوم که به طور عمده در خلیج فارس و آمریکای مرکزی نهفته است، جلوگیری به عمل آید.

چکیده بحث‌های هانتینگتون این است که ایالات متحده آمریکا با مشکلات، تضادها و مبارزه‌طلبی‌های جدیدی در دنیا مواجه خواهد شد که چنانچه برای برخورد و مقابله با این چالش‌های جدید چاره‌اندیشی نکند، نمی‌تواند برتری لازم را برای خود حفظ کند و یا حتی وضع موجود را نگه دارد، مگر آن که با ترسیم و تدوین استراتژی و نظم جدیدی برای جهان قرن بیست‌ویکم، زمینه تداوم این برتری را فراهم آورد.

به دنبال این مشکلات است که هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح و بدین وسیله بر واقعیت‌های موجود در جهان سرپوش می‌گذارد. در عین حال و به طور ظریفی آشتی ناپذیری جهان اسلام و غرب را به‌عنوان یک اصل مسلم و بدیهی فرض کرده و می‌کوشد سیاست‌های سلطه جویانه و توسعه طلبانه دولت‌های غربی و مقابله جهان اسلام با این سیاست‌ها را در قالب برخورد دو تمدن توجیه کند.

آنچه که از نوشته‌ها و نظریه‌های هانتینگتون، برژینسکی و یا دیگران می‌فهمیم این است که نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی قدرت‌های استکباری برای تداوم سلطه خود بر دنیا همچنان ادامه دارد. در عین حال از نظریه‌های اینان نگرانی نسبت به بیداری فزاینده ملت‌های مستضعف جهان، اتحاد و هم‌بستگی هرچند بیشتر ایشان فارغ از هر نوع تفارتهای فرهنگی، نژادی و مذهبی و مقابله با دولت‌های سلطه‌گر و استکباری -البته تحت تأثیر انقلاب اسلامی- مشاهده می‌شود.

بدین ترتیب می‌بینیم انقلاب اسلامی نه تنها موجب پیروزی ملت ایران بر رژیم ستم‌شاهی گردید، بلکه آغازگر حرکتی جهانی برای درهم شکستن نظم‌های زورمدارانه جهانی با تکیه بر بیداری و قیام ملت‌های محروم و تحت ستم گردید. (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۲۱)

در مجموع چنین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از ابعاد تمدن آینده و خواسته‌های بشر از این تمدن، ارائه راهکارهای عینی و درست در رسیدن به فضیلت سیاسی-اجتماعی است. انقلاب اسلامی با تحقق و تداوم خود این واقعیت را به جهانیان نشان داد که بر خلاف تصور شایع، می‌تواند جامعه را به نحوی اداره و سیاست را طوری اعمال کند که راه فضیلت پیموده شود و انسان با نظر به خالق هستی، زندگی خود را سامان بدهد.

به تعبیری دیگر، انقلاب اسلامی با پاسخگویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «ماکیاولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد؟»، نوعی نظام سیاسی را رقم زد که هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و هم پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم‌سالارانه استوار باشد. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

انقلاب اسلامی در واقع بر نوعی از آرمان‌گرایی استوار بود که در عین حال واقع‌گرایانه و واقع‌بینانه است. به تعبیری، ویژگی عمده آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی «وحدت ارزشی در عین کثرت روشی» و رو به آرمان داشتن و واقعیات را لحاظ کردن است. (مظاهری، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

۳-۶. پیوستگی تاریخی

انقلاب اسلامی، هویت ایرانی را به تاریخ هزار و چهارصدساله ظهور اسلام وصل کرد و حتی توانست ارتباط روشنی با ایران باستان برقرار کند؛ و این پیوستگی تاریخی را ایجاد کرد. تلاش غرب معطوف به گسیختگی تاریخی و یا بی‌تاریخ کردن شرق است:

«یکی از نیرنگ‌های غرب این بود که در پوست ملل مسلمان رفت [و میان آنها در باب تمدن اسلامی تفرقه ایجاد کرد]. چون نمی‌شد این تمدن گذشته را انکار کرد، در پوست عرب‌ها رفت و گفت تمدن عرب، حتی گوستاو لوبون وقتی کتاب می‌نویسد می‌گوید تمدن عرب. گو این که مترجم فارسی‌اش گفته تمدن اسلام و عرب، ولی او می‌گوید تمدن عرب، برای این که عرب بگوید این تمدن مال من بود. ولی وقتی که به ایران می‌آمدند نقیض و ضد آن را به ایران تلقین می‌کردند که این تمدنی که در گذشته بوده تمدن ایرانی بوده، بوعلی سینا وابسته به تمدن ایرانی است و از بقایای تمدن ۲۵۰۰ ساله پیش‌تر است.» (مطهری، ۱۳۶۸، جلد ۲۴: ۲۲۰-۲۲۱)

۳-۷. تمدن اسلامی، غایت جریان بیداری اسلامی

پدیده بیداری اسلامی که با عبارات احیای اسلام، احیای تفکر دینی، بنیادگرایی، اصلاح طلبی، النهضه الاسلامیه، الیقظه الاسلامیه، بهار عربی و موارد مشابه از آن یاد شده، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل معاصر در جهان اسلام است.

این خیزش عظیم را بدین دلیل «بیداری» می‌نامند که پس از دوره‌ای غفلت و به اصطلاح خواب جهان اسلام که موجبات استعمار گسترده غربی را فراهم کرد، حرکتی در کل جهان اسلام و با پیشقراولی مصلحانی همانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی شروع شد. این جریان، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در نقاط مختلف جهان اسلام داشت، در یک مسئله هم‌زبان بودند و آن بازگشت^۱ به تمدن و عظمت اسلام بود.

از دیدگاه بسیاری از محققان و مبارزان جهان اسلام، بیداری و بازگشت مجدد به مبانی شریعت در حقیقت انعکاسی از پایداری و ایستادگی «اسلام» در برابر جهان شمولی و سلطه-طلبی ایدئولوژی تمدن غرب است. هدف اساسی و بنیادین این ایستادگی را باید طرد سلطه-طلبی این جهان‌بینی و اثبات توانایی شریعت اسلامی برای حل چالش‌های حیات اجتماعی مسلمانان توصیف کرد.

به‌عنوان مثال، می‌توان به حسن البنا (بنیانگذار اخوان المسلمین در مصر و یکی از مهم‌ترین پیش‌قراولان خیزش اسلامی) اشاره کرد که معتقد است: «تداوم و دست به دست شدن تاریخ و تحلیل واقعیات روشن می‌کند که مدت زمان مدیدی در گذشته تمدن‌های قدیم شرقی، فرعون و فینیقی و آشوری و بابلی و فارس و هندی، رهبری جهان به‌دست شرقیان بوده است. اما پس از آن زمام رهبری جهان در عصر ظهور فلسفه یونان و قوانین روم باستان در اختیار غربیان قرار گرفت و پس از مدت زمانی بار دیگر تمدن عربی و اسلامی زمامدار جهان گردید و قرن‌هایی رهبری پیدا کرد تا این که شرق اسلامی دچار غفلت و خواب سنگین شد، اما غرب بیدار گردید و از علوم و دانش‌ها و روش‌های معرفت «استقرایی و تجربی» شرقیان استفاده کرد و رنسانس و نهضت علمی خویش را آغاز کرد... اما همه چیز را در عرصه اخلاق و معنویت از دست داد... بر اساس قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی و زندگی، بار دیگر آن زمامداری باید به دیگران واگذار شود و ما خود را شایسته آن می‌دانیم: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.» (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

«بیداری اسلامی هم پدیده‌ای اثباتی و هم واکنشی است. وقتی غرب هجوم خود را به جهان آغاز کرد، این هجوم به نحوی بود که به هویت جهان اسلام ضربه می‌زد، در مقابل مسلمانان به این اندیشه افتادند که از شخصیت، هویت و

^۱ از همین رو، برخی از گروه‌ها خود را «سلفی» نامیدند تا نشان دهند تمنای بازگشت به دوره طلایی صدر اسلام و کردار سلف صالح را دارند. هر چند متأسفانه برخی به انحراف کشیده شده و به خشونت و ترور روی آوردند. القاعده و طالبان در افغانستان و داعش از این نمونه‌ها هستند.

استقلال فکری خود دفاع کنند. در واقع بیداری اسلامی را می‌توان در واکنش به تمدن غربی و تمنای تمدن اسلامی دانست.» (ر.ک: نامدار، ۱۳۷۷: ۹۶؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۰)

اساساً برخی مواجهه با تمدن غرب را یکی از مهم‌ترین عوامل شروع جریان بیداری اسلامی ذکر می‌کنند: هرچند بیداری اسلامی امروزه سراسر جهان را، با شدت و ضعف، فرا گرفته، اما خاستگاه اصلی آن را چهار سرزمین مهم اسلامی در قرن گذشته یعنی ایران، جهان عرب (عمدتاً مصر و شام)، ترکیه عثمانی و هند تشکیل می‌دهد. تعیین تاریخی دقیق برای آغاز بیداری اسلامی کاری مشکل است؛ اما در هر یک از این چهار سرزمین می‌توان از حادثه، یا حوادثی به‌عنوان مبدأ تاریخ بیداری و آشنایی با تمدن غرب یاد کرد.

ناکامی دولت عثمانی در فتح وین (۱۰۹۴ق/۱۶۸۳م) و افتادن آرف به دست روسیه (۱۱۰۸ق/۱۶۹۶م) و انعقاد قرارداد کارلوویتس (۱۱۱۱ق/۱۶۹۹م) میان روسیه و عثمانی که برای نخستین بار عثمانی به عنوان دولتی شکست خورده قراردادی را امضاء می‌کرد و سرانجام، از دست دادن شبه‌جزیره مسلمان‌نشین کریمه (۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م)؛ شکست ایران در برابر روسیه، از دست رفتن بخشی از آذربایجان و متصرفات ایران در قفقاز و امضای دو معاهده گلستان (۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م) و ترکمانچای (۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م)؛ حمله ناپلئون به مصر (۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م) و شام (۱۷۹۹م)؛ و تسلط استعمار انگلستان بر شبه‌قاره هند و شکست مقاومت مسلحانه مسلمانان هند در برابر انگلستان در نبرد پلاسی (۱۱۷۰ق/۱۷۵۷م) از مهم‌ترین حوادثی است که موجب آشنایی مردم این سرزمین‌ها با تمدن و بیداری آنان شد. (ولایتی، جلد ۱: ۵۳۴۹)

بسیاری از متفکران در جهان اسلام، بیداری اسلامی را مرحله‌ای از دوران تطور و اوج و حضيض تمدن اسلامی می‌دانند:

«تمدن اسلامی از قرن اول تا قرن پنجم قمری رو به ترقی گذاشت، سپس رفته رفته تنزل کرد و با حمله مغول به حضيض مرگباری در افتاد و آثار عمده عظمت سیاسی و فرهنگی آن یک سره ویران شد؛ با این همه این تمدن از میان نرفت و بار دیگر اوج گرفت. در مرحله دوم ترقی که از آخرین دهه قرن هفتم تا پایان قرن یازدهم ادامه یافته در سرزمین اسلام امپراطوری از بزرگترین امپراطوری‌های جهان، یعنی امپراطوری ایران، عثمانی و هند استقرار یافت. این مرحله از اعتلا بار دیگر از آغاز قرن دوازدهم تا اواسط قرن سیزدهم رو به افول گذاشت و اینک تقریباً در همه سرزمین‌های اسلامی، نشانه‌هایی از سومین موج (بیداری اسلامی) به چشم می‌خورد.» (نجفی، ۱۳۷۷: ۱۳؛ به نقل از شریف، ۱۳۶۲)

بیداری اسلامی، هم جنبه سلبی دارد و هم ایجابی؛ جنبه سلبی آن در مقابل مدرنیزاسیون در جهان اسلام و ایران بوده است. به همین علت هم از جهان تسنن آغاز شد و سپس به جهان تشیع (ایران) رسید. اما در مرحله ایجابی آن دو مرحله وجود دارد؛ یکی مرحله اجمالی و دیگری تفصیلی.

مرحله اجمالی، پایه‌گذاری یک نظام سیاسی اسلامی است؛ بدین معنا که با پایه‌گذاری نظام اسلامی، نظام سیاسی لیبرال دموکراسی را کنار می‌گذارد. اما همین مسئله، بعدها ابعاد عمیقی پیدا می‌کند، زیرا ما اکنون در عصر «جهانی‌سازی» قرار داشته؛ یعنی در وضعیتی قرار داریم که غرب و مدرنیسم، سلطه فرهنگی خودش را در جهان «مطلق» می‌داند.

حال بیداری اسلامی که ضد این سلطه است، باید بتواند غیر از جنبه سلبی در بعد ایجابی هم حرف تازه‌ای داشته باشد. جنبش نرم‌افزاری و تمدن نوین اسلامی بعد ایجابی بیداری اسلامی است. لذا نظام سیاسی درصدد عمق‌یافتن است، باید نظام دینی بتواند عالم دینی ایجاد کند. جنبش نرم‌افزاری که توسط مقام معظم رهبری عنوان شده، تبدیل نظام دینی به «عالم دینی» است. اگر این اتفاق نیفتد ما در نظام دینی می‌مانیم. از آن سو عالم غیردینی، نظام دینی را محاصره می‌کند و بر آن غلبه می‌یابد. ساختن عالم دینی از جمله ضروریات انقلاب اسلامی است که باید به سمت آن گام برداریم. اگر ما به این طرف (تمدن‌سازی) حرکت نکنیم، بیم آن می‌رود که در مرحله «نظام‌سازی» متوقف شویم.

امروزه در گستره «جهانی‌شدن» و فراگیری مدرنیته، نظام ایده‌آل، «لیبرال دموکراسی» است. پشتوانه نظام لیبرال دموکراسی و در کل مدرنیسم، تمدن غربی است. حال اگر بخواهیم نظام سیاسی اسلامی داشته باشیم - که البته در جمهوری اسلامی داریم - نمی‌تواند بدون پشتوانه تمدن اسلامی باشد. به بیان بهتر، ما بین دو حلقه تمدنی گذشته و آینده قرار گرفته‌ایم. یکی از کارکردهای انقلاب اسلامی وصل کردن این دو حلقه (تمدنی) به یکدیگر بوده است؛ به این معنا که انقلاب اسلامی خواسته «گسستگی مدرن» را به «پیوستگی اسلامی» تبدیل کند. (نجفی، ۱۳۸۹)

بنابراین جریان بیداری اسلامی که از حدود دو قرن گذشته در جهان اسلام آغاز شده و در ایران، مراحل قیام، انقلاب و نظام‌سازی را پشت سر گذاشته، باید با تلاشی مضاعف به غایت خود که همان تمدن اسلامی است، همان‌گونه که از ابتدا چنین تمنايي بود، نائل گردد. (یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۷۵-۲۹۵)

۳-۸. غایت حکومت اسلامی، تمدن‌سازی

حکومت اسلامی (که جامع میان قدرت و ایمان است و در سر سلسله آن، انبیای ابراهیمی قرار داشته‌اند) باید دو هدف اساسی را وجهه همت خویش سازد:

۱. انسان‌ها را به سوی خلیفه‌الله شدن راهنمایی کند و مقدمات سیر و سلوک معنوی‌شان را فراهم سازد؛

۲. کشور اسلامی را مدینه فاضله سازد و مبادی تمدن راستین را مهیا کند. به عبارتی،

«مدینه فاضله و تمدن راستین به مثابه بدن است و خلیفه‌الله به مثابه روح آن.

تأسیس و تأمین مدینه فاضله کار انسان کامل و خلیفه‌الله است و غایت مدینه

فاضله نیز پرورش انسان‌هایی [است] که در جهت خلیفه شدن گام برمی‌دارند.

(جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۶؛ به نقل از: امیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

به اعتقاد سیدمحمدباقر صدر، حکومت اسلامی نه تنها یک ضرورت دینی که گذشته از آن،

برای تمدن نیز یک ضرورت است؛ زیرا یگانه راهی است که می‌تواند استعداد‌های انسان را در

جهان شکوفا سازد و او تا جایگاه طبیعی‌اش، که پایگاه والای تمدن انسانی باشد، بالا ببرد و از

پراکندگی، عقب‌ماندگی‌ها و تباهی‌های رنگانگ که دچار آن است، رهایی بخشد. (صدر، بی‌تا؛

۳؛ برگرفته از: اژه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰)

نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی، نوید عالم جدیدی نه تنها در ایران، بلکه در برخی نقاط دیگر جهان

اسلام و حتی خارج از آن داده شد. یکی از اولین نشانه‌ها نیز تغییر مناسبات در جامعه بود. این

تغییرات تا حد زیادی تحت تأثیر ادبیات متفاوت بنیانگذار انقلاب اسلامی بود. مفاهیمی همانند

استکبار، مستضعف، دفاع مقدس و... به‌عنوان نمونه، تا قبل از انقلاب غالب‌گرایش‌های

ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه، جریانی است که در مقابل آموزه‌های دینی قرار دارد و ایران قبل

اسلام را در مقابل ایران بعد از اسلام قرار می‌دهد و بحرانی که در پیوستگی تاریخی کشور

ایجاد می‌کند. اما بعد از انقلاب و با وقوع جنگ عراق علیه ایران، اساساً نگرش نسبت به مقوله

ملی‌گرایی متفاوت شده و دفاع از وطن مقدس و جهاد محسوب می‌شود. این تغییر مسلماً به

دلیل سیاسی‌کاری و سوءاستفاده از اعتقادات مردم نیست؛ بلکه بعد از انقلاب، ملتی ذیل اسلام

و برای حاکمیت آن شکل می‌گیرد که محور این ملت، ولی فقیه است. دفاع از وطن به هدف

حفظ اقتدار اسلام و تداوم حکومت اسلامی انجام می‌گیرد. لذا چنین دفاع و حراست از وطنی،

منافاتی با حمایت از کشورهای مظلوم دیگر و حتی کشور عراق که زمانی متجاوز بوده، پیدا

نکرده و حتی الگویی برای کشورها و ملت‌های آزادی‌خواه شده و یکی از بهترین ابزارهای صدور انقلاب اسلامی می‌گردد. تاکنون نیز جایگاه قهرمانان جنگ تحمیلی به‌عنوان نمادهایی از هویت اصیل انقلاب اسلامی، برای انتقال این هویت به نسل‌های بعدی، کارکرد ویژه دارد. علاوه بر این که تداوم مسیر دفاع از اقتدار کشور از طریق قدرت نظامی برتر، مستقل، بازدارنده و برخوردار از روحیه انقلابی، توانسته یکی از مهم‌ترین لوازم تمدن‌سازی که همان «امنیت» است را فراهم کند.

این همه به دنبال تغییر مناسباتی است که پس از انقلاب اسلامی رخ داد. نظام مردم-سالاری دینی (تحت عنوان جمهوری اسلامی) نیز که بر اساس اندیشه انقلاب اسلامی و پس از آن شکل گرفته، هرچند انرژی آزاد شده ابتدای انقلاب را نداشته و نیاز به تعمیق ارزش‌ها و نظام‌سازی و ساماندهی حوزه‌های مختلف دارد، با چنین رویکردی می‌توان تدارک عالمی را دید که موجب شکل‌گیری تمدن اسلامی خواهد شد.

در مجموع می‌توان گفت، تمدن نوین اسلامی در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، نسبت به تمدن غرب برتری دارد که دلیل آن نیز شرافت ذاتی اسلام است؛ لکن از دستاوردهای این تمدن، بی‌نیاز نیست. لذا از سازوکارها، دستاوردها و تجارب این تمدن بهره می‌برد، تا به تدریج با قدرت یافتن سیستم‌های درونی و شکل‌گیری مناسبات بر اساس آموزه-های دینی، به تفوق و اقتدار برسد.

در این زمان که می‌توان گفت، عالم اسلامی شکل می‌گیرد، تعامل با دیگر تمدن‌ها، دیگر به تغییر ماهیت و غلبه تفکری منجر نخواهد شد. همان‌گونه که با ظهور اسلام و شکل‌گیری عالم اسلامی، نه تنها مسلمین را از ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها برحذر نمی‌دارند، بلکه تشویق به این امر هم می‌شوند، چرا که معیار، شاخص و الگوهای احسن در درون جامعه اسلامی ایجاد شده است.^۱ دستاوردهای تمدن‌های ایرانی، رومی و ... نیز به قوت تمدن اسلامی کمک می‌کند، بدون آنکه به غلبه فرهنگی منجر گردد.

به عبارتی روشن‌تر، باید میان گزاره‌ها و نظام گزاره‌ها تفاوت قائل بود. آنچه برای تمدن-سازی موضوعیت دارد، نظام گزاره‌هاست که صورت گزاره‌ها را نهایتاً معین می‌کند؛ لذا اگر چنین نظامی شکل بگیرد، می‌توان گزاره‌های مختلف را مدیریت کرد. از این رو، تمدن نوین اسلامی، اگر در عقبه تاریخی خویش تمدن گذشته اسلامی را دارد و اکنون با تمدن غربی مواجه است، در افق و آینده آن نیز تمدن موعود مهدوی قرار دارد.

۱. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.» (سوره زمر/ ۱۸)

هرچند نظریه ولایت فقیه می‌تواند دائر مدار تمدن اسلامی در دوران غیبت باشد، اما نسبت تمدن اسلامی در دوران غیبت نسبت به عصر ظهور، به دلیل عدم حضور انسان کامل، حداقلی است. لذا تعریف یک شیب منطقی در دوران گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ضروری است. این امر با هدف ارتقای ظرفیت پذیرش تاریخی در جامعه صورت می‌گیرد. طبعاً مدل انتقالی نیز باید از ظرفیت لازم برای ملاحظه عوامل برون‌زا که همان عوامل تاریخی است، برخوردار باشد.

رهبر انقلاب، در رابطه با مراحل تکاملی انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «مرحله اول در این فرایند، شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و پس از آن باید بلافاصله نظام اسلامی تشکیل شود که هنر بزرگ امام خمینی رحمه‌الله نیز ایجاد نظام اسلامی بود. مرحله سوم تشکیل دولت اسلامی یعنی تشکیل دولتی براساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی است؛ تا وقتی این مرحله به‌طور کامل محقق نشده است، نوبت به تشکیل جامعه اسلامی نمی‌رسد و در این صورت، موضوع سبک زندگی اسلامی نیز صرفاً در سطح گفتمان‌سازی در جامعه باقی خواهد ماند. گام نهایی در مراحل پنج‌گانه اهداف انقلاب اسلامی، تحقق تمدن اسلامی است.» (آیت-الله خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۲/۶)

بر این اساس، دوره تثبیت انقلاب دارای چند مرحله است؛

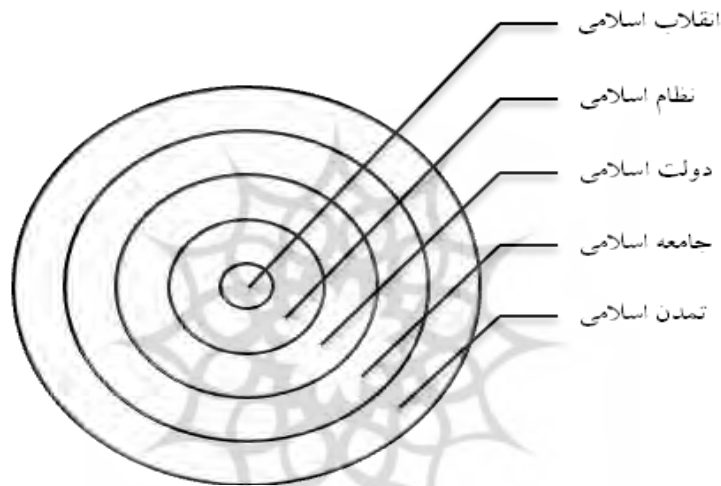
الف. مرحله اول، تصمیم‌گیری و انتخاب نظام سیاسی است.

ب. مرحله دوم، تدوین قوانین و ایجاد ساختارهای قانونی و رسمی است (شکل‌گیری دولت).
پ. مرحله سوم، ایجاد جامعه است؛ بدین معنا که قوانین در عرصه اجتماعی نیز ساری و جاری گشته و تبدیل به ارزش‌های اجتماعی شود و نمود تفکر انقلابی را در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی شاهد باشیم.

ت. در نهایت، مرحله ایجاد تمدن است که تفکر و ارزش‌های انقلاب از مرزها فراتر رفته و تبدیل به ارزش‌های جهانی و سبک زندگی می‌شود.

به‌طور حتم طی هر کدام از فرایندهای تکاملی انقلاب -از نهضت تا تمدن - نیاز به تفکر، تلاش و همت فراوانی دارد و هر مرحله از مراحل قبلی بسیار دشوارتر و طولانی‌تر خواهد بود. بدین معنا که ممکن است مرحله نهضت در یکی دو سال طی شود، ولی مرحله تمدن‌سازی یک قرن به طول انجامد. هر چقدر ارکان اصلی انقلاب (رهبری، مردم و تفکر) از عمق و قوام بالاتری برخوردار باشند؛ این مراحل بهتر طی خواهند شد. البته بسیاری از انقلاب‌ها به مراحل نهایی (جامعه و تمدن) نمی‌رسند.

نکته مهم این است، در صورتی می‌توان از روند تکاملی انقلاب صحبت کرد که در هر مرحله‌ای که انقلاب به پیش می‌رود، بر آرمان‌ها و اهداف انقلاب پایبند باشد. بر همین اساس، ممکن است انقلابی در مرحله تشکیل نظام، موفق به تشکیل حکومت توسط انقلابی‌ها شود ولی اگر بر اساس اهداف و ذات انقلاب نباشد، نه تنها به معنای تکامل انقلاب نیست بلکه انحراف انقلاب است. بنابراین تکامل انقلاب به معنای تمام شدن مرحله قبل نیست؛ بلکه به معنای توسعه و فراتر رفتن از آن مرحله و در عین حال حفظ آرمان‌های آن بوده و در بردارنده مرحله قبلی است.



شکل شماره ۱. سیر تکامل انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای

References

- Holy Quran.
- Babaei, habib Allah (2007): *A theoretical query on civilization. Qom Institute of Islamic Sciences and culture. (In Persian)*
- Babaei, habib Allah (2114): *Theoretical researches in theology and civilization. Qom Institute of Islamic Sciences and culture. (In Persian)*
- Bahmani, Mohammad Reza (2114): *“New Islamic civilization in the idea of Ayatollah Khamenei (what and how evolution of the*

Islamic Republic of Iran”, *Review*. Vol. 19, No. 74, summer. (In Persian)

- Batol, Yousefi (2112): *Research on the Theoretical foundations of Islamic awakening in recent century: Emphasizing the thoughts of the Ayatollah Ali Khamenei the supreme leader of the Islamic Revolution*, Tehran: Software movement publication. (In Persian)

- Dehshiri, Mohammad Reza (2009): *Iran's conceptual and theoretical reflection of the Islamic revolution in international relations*. Tehran: elmi farhangi. (In Persian)

- Ejei, Mehdi (2333): *Government legitimacy in the Islamic regime*, Isfahan: arma. (In Persian)

- Erfan, Amirmohsen (2114): *the role of believing in Mahdism teachings on the revival of Islamic culture and civilization*, Qom: Education Office. (In Persian)

- gerald Schneider (No date): *"causal description: moving beyond stamp collecting in political science: Department of Politics and Management, University of Konstanz, PO Box D 86, Konstanz D-78457, Germany*.

- Gold, Jolyus and William (1997): *culture of social sciences*. Editor: Mohammad Javad Zahedi Mazandarani. Tehran: Maziar Publications. (In Persian)

- Huntington, Samuel (1995): *the theory of clash of the civilizations* Translated by Mojtaba Amiri, Tehran: ministry of foreign affairs. (In Persian)

- Imam Ali (No date): *Nahjolbalaghe*, translated by Mohammad dashti, Qum: mashhoor. (In Persian)

- Imam Khomeini, rohollah (2006): *sahifeh imam, Vol7*, Tehran: orouj. (In Persian)

- Javadi Amoli, Abdollah (2007) *the prestige of intellect in the geometry of religious knowledge*. The collector Ahmed Vaazi. Qom: asraa Publishing Center. (In Persian)

- Khamenei, Ali (No date): *Hadith Velayat software. Edit 2, sets the supreme leader's statements*. Islamic Revolution Cultural Research Institute (Office for Preserving and publishing works of Ayatollah Ali Khamenei). (In Persian)

- Mazaheri, Abouzar (2114): *the future of civilizational horizon of the Islamic Revolution, Esfahan: Arma. (In Persian)*
- Mohammadi, Manouchehr (2006): *universal reflection of the Islamic revolution, Tehran: Islamic culture and thought center, publishing organization. (In Persian)*
- Mohammadi, Seyed Mohammad Hosein (2008): "the principles governing the evolution of civilizations", *History in mirror research. Fifth year, No. 4 (consecutive20). (In Persian)*
- Motahari, Morteza (1989): *collection of works. 13 and 24. Qom: Sadra. (In Persian)*
- Najafi, Mousa (1998): "entries on political thought in Islam and Iran", *Proceedings of political reflections on Islamic thought, In the effort of Musa Najafi. Third Vol. Tehran: Institute of Humanities and Cultural studies. (In Persian)*
- Najafi, Mousa (2009): "from the dialogue between civilizations and ideas, window's weekly, No. 26/3/3388. (In Persian)
- Najafi, Mousa (2008): *The Trans-modern revolution and Islamic civilization (the fourth wave of Islamic awakening), Tehran: Institute for Iranian Contemporary History studies. (In Persian)*
- Najafi, Mousa (2000) "Our Civilization: leaving a non-religious world", *Hamshahri newspaper, 9.7. (In Persian)*
- Najafi, Musa and others (2112): *Thinking and Civilization: a contemplation in modern Islamic civilization, Tehran: Institute of Humanities and Cultural studies. (In Persian)*
- Namdar, Mozaffar (1998): "entries on contemporary Islamic movements," a collection of political reflective articles on the history of Islamic thought. *In the effort of Musa Najafi, Third Vol, Tehran: Institute of Humanities and Cultural studies. (In Persian)*
- Omidi, Mehdi (2114): "reason and religiosity in background of civilization in point of view of javadi amoli", *Review. No. 74, 19th year, summer. (In Persian)*
- Qaradawi, Yousef (2002): *ekhvan ol moslemin, seventy years of invitation, education and Jihad, Translation of Abdolaziz Salimi, Tehran: Ehsan Publication. (In Persian)*
- Rahdar, Ahmad (2114): "a reflection on the possibility, the concept and nature of Islamic civilization in the age of absence". *Critique, Year 19, No. 75, autumn. (In Persian)*

- *Sadr, Seyed Mohammad Bagher (No date): power originated. Translation of Akbar sabot, Tehran: Roozbeh Publications. (In Persian)*
- *Sharif, M. M (3983): History of Philosophy in Islam C 1. Tehran: Academic Publishing Center. (In Persian)*
- *Straus, Anselm, Juliet Corbin (2006): The principles of qualitative research (grounded theory, procedures and methods), translation of Rahmatollah Rahmat pour, Tehran: Institute of Humanities and Cultural studies. (In Persian)*
- *Velayati, Ali Akbar (No date): Encyclopedia (Islamic Awakening), Vol 33. (In Persian)*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

An civilizational approach to the intellectual and historical capacities of the Islamic Revolution of Iran

(Emphasizing on the thought of revolution leaders)

Batol yousefi¹

Abstract

¹. Assistant professor of Alzahra University.

The Islamic revolution is one of the most prominent revolutions of the twentieth century. This prominence had not been for apparent reasons like the territorial expansion or the number of deaths and...; But it returns to greatness in theoretical foundations such as (existentiality, epistemology and anthropology) and goals and ideals of the revolution. Based on such a attitude, the purpose of this divine movement, was not merely the fall of the puppet government, or the displacement of political power, but also it is the founding of a new universe and a new plan for the future of humanity. . This new universe can be interpreted as a new Islamic civilization. Now that the early inflammation of the revolution has gone and its maturity stablished, it is necessary to consider this potential and capacity to have a deeper attitude into this social phenomenon. Because the correct understanding of the revolution is necessary and its's an introduction to the formation of civilization. In other words, the stage of civilization does not mean the completion of the revolution stage, but its evolution and its growth. Definitely, the final evolution in its primary bed, the revolution, is formed, and in fact, the formation of civilization is the last stage of evolution and prosperity of the revolution. This article is looking for this attitude with such a "descriptive causal" method and taking advantage of the thought of the leaders of the revolution (Imam Khomeini and Ayatollah Khamenei).

Keywords: *Revolution, Civilization, Evolution, Imam Khomeini, Ayatollah Khamenei.*